

یادداشت روز

نگاهی به فیلم «ناهید»

اشارات معلق در هوا

● **سهام‌الدین بورقانی:**آی‌دا پناهنده در «ناهید»، اولین فیلم بلند سینمایی‌اش، باوجود تلاش برای گنجاندن جزئیات بسیار در درام، داستانی را روایت می‌کند که جذابیت چندانی برای مخاطب ندارد و بارها در سینمای ایران به آن پرداخته شده است. قصه زنی که از شوهر معتاد خود جدا شده و با فرزندش به‌تنهایی زندگی می‌کند؛ از پس هزینه‌های زندگی برنمی‌آید و درگیر رابطه‌ای تازه شده است و حالا باید برای رسیدن به عشق تازه به‌تدریج از گذشته خود عبور کند تا بتواند خودش را با شرایط جدید و آدم‌های جدید هماهنگ کند.

فیلم البته نکات مثبتی هم دارد و همان‌طور که اشاره شد، کارگردان در مقایسه با فیلم‌های مشابه توانسته در نمایش برخی جزئیات موفق باشد. به‌عنوان نمونه می‌توانیم ردپای نوعی نگاه مردم‌شناسانه را در فیلم بباییم که تلاش شده در خدمت درام باشد اما حضور احمد و حمیدرضا در قهوه‌خانه‌های مختلف و بازی و شرط‌بندی و فوتبال و علاقه مردم نواحی شمال کشور به کسب درآمد از طریق اجاره ویلا و... از جمله آنهاست که درواقع اشاره‌ای به مدلی از سبک زندگی است که شوهر سابق ناهید هم به‌شکلی درگیر آن است. اینکه خیلی از جوان‌ها علاقه‌ای به داشتن شغل واقعی و کارکردن جدی ندارند و تلاش می‌کنند با شرط‌بندی و قمار زندگی خود را بگذرانند از جمله این اشارات است. فیلمساز کوشیده تا از لوکیشن در جهت مضامینی که قصد پرداختن به آنها را در فیلم دارد بهترین بهره را ببرد و صرفا از دریا و طبیعت و آب برای زیبایی فیلم استفاده نکند. می‌توان فیلم ناهید را به سیاق فیلم‌هایی که در سال‌های اخیر ساخته شده‌اند و از نمادهای زیادی در فیلم استفاده می‌کنند، تحلیل کرد و به سبکی که در نماهای کنار دریا دیده می‌شود، با قایقی که ناھید و پسرش چندبار از آن برای عبور از رودخانه استفاده کردند، مبل قرمزی که برای خانه خریداری می‌شود و... اشاره و فیلم را بررسی کرد؛ اما طرح چنین موضوعاتی و تحلیلشان دردی از فیلم دوا نمی‌کند. مشکل فیلم این است که بسیاری از اینها صرفا در حد ایده باقی می‌مانند و کمکی به درونمایه اصلی فیلم نمی‌کنند. یکی از مسائلی که در فیلم بر آن تاکید می‌شود، دوربین‌های مدارستهای است که در دوجا دیده می‌شود و فیلمساز قصد دارد مفهوم کنترل را نشان دهد. یکی در پلاژ مسعود و دیگری در مدرسه حمیدرضا. اولی عاملی است که سبب می‌شود تا رابطه ناهید و مسعود برای احمد (شوهر سابق ناهید) آشکار شود. دوربین دوم هم اشاره به مفهوم کنترل در محیط مدرسه دارد اما کنترلی که چندان موثر نیست. به نظر می‌رسد فیلمساز بیش از اندازه خود را درگیر چنین مفاهیم و اشاره‌هایی کرده و از روایت خوب و بدون لکنت غافل شده. وجود چنین ایده‌هایی در فیلم باعث شده که کارگردان به مفاهیمی مثل تربیت، آموزش، خانواده و آسیب‌های اجتماعی نگاه رو و مستقیمی داشته باشد و دست به قضاوت بزند. از اینها گذشته، یکی از مشکلات اصلی فیلم که ضربه زیادی به آن وارد کرده، تدوین است. وجود نماها و برخی سکانس‌های طولانی که در نهایت باعث طولانی‌ترشدن زمان فیلم شده، «ناهید» را تبدیل به اثری خسته‌کننده با ریتمی کند کرده است که امیدوارم برای اکران بعد از جشنواره به آن توجه شود.

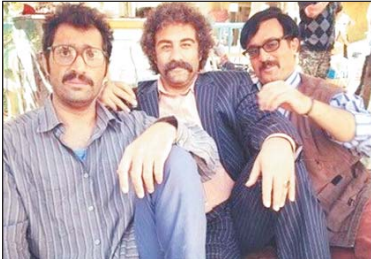
پیام حیدرقزونی: محسن باقرزاده، مدیر انتشارات توس روز سه‌شنبه ۱۴ بهمن درگذشت و صبح پنجشنبه ۱۶ بهمن احتمالا یکی از فرعی‌های انقلاب شلوغ خواهد شد، این‌بار اما به خاطر تشییع کسی که سال‌ها پیش کتابفروشی‌اش را اول خیابان دانشگاه تأسیس کرد. ناشری که بسیاری از بزرگان اهل قلم و کسانی که در روزگار تأسیس این نشر دستی بر قلم داشتند، کار و چاپ کتاب‌هاشان را با این نشر شروع کردند؛ از بزرگ علوی و غزاله علیزاده و عبدالله توکل و محمد مختاری و بسیاریان دیگر که امروز نیستند و کتاب‌هاشان هنوز در این نشر تجدید چاپ می‌شود، تا جلال ستاری و شفیعی کدکنی و قاسم صنوی و بسیاری دیگر از نویسندگان و مترجمان که هنوز می‌نویسند و اولین کتاب‌هایشان در این نشر مانده است.

در راسته کتابفروشی‌های انقلاب، غالبا کتابفروشی‌هایی که در خیابان اصلی هستند بیشتر دیده می‌شوند. اما کتابفروشی‌هایی هم در فرعی‌های انقلاب هستند که مسیر راست خیابان را منحرف می‌کنند و جمعیت را به سمت خود می‌کشند. این کتابفروشی‌ها، فرعی‌های خیابان را به اندازه خود آن حایز اهمیت می‌کند. خیابان «دانشگاه» در راسته انقلاب یکی از این فرعی‌هاست که به‌واسطه حضور چند کتابفروشی اهمیت زیادی دارد. در ابتدای این فرعی، کتابفروشی‌ای حضور دارد که امروز بیش از چهاردهم از عمرش می‌گذرد و اگرچه در طول این سال‌ها تغییرات زیادی کرده اما همچنان رد گذشته این بر خود دارد. «انتشارات توس» در سال ۱۳۴۰ از شمال شرق ایران، مشهد، پاکرفت و شاید به همین خاطر

روز چهارم: سینماهای مردمی

مردم در صف «ایران برگر»

بهناز شیربانی:صف‌های عریض‌وطویل مقابل سینما در روزهای پرتب‌وتاب جشنواره فجر، خیلی عجیب نیست؛ اما قطعا برخی فیلم‌ها از آغاز جشنواره سی‌ویکم توانستند مخاطب بیشتری را به خود همراه کنند و در فهرست برترین‌های آرای مردمی تا این لحظه قرار بگیرند. پردیس سینمایی ملت یکی از سینماهای نمایش‌دهنده فیلم‌های جشنواره است. صف‌های طولانی مقابل در ورودی سالن‌های این سینما توجه هر رهگذری را جلب می‌کند. قطعا پردیس سینمایی ملت با داشتن چندسالن نمایش می‌تواند طیف وسیعی از مردم را در سالن‌هایش داشته باشد. «ایران برگر» ساخته مسعود جعفری جوزانی یکی از فیلم‌هایی بود که از آن استقبال شد. صف طولیی که برای دیدن این فیلم تشکیل شده بود این اخبار را تأیید می‌کرد. این فیلم ساعت ۱۵روز گذشته روی پرده رفت. خاتم میناسالی که در صف به انتظار دیدن فیلم ایستاده درباره دلیل انتخابش می‌گوید: «اصلا فکر نمی‌کردم چنین صفی برای آن تشکیل شده باشد. اما فکر می‌کنم ارزش دیدن داشته باشد.»
چین صحبت، مرد جوانی وسط صحبت‌هایمان می‌پرد و می‌گوید این فیلم را برای با دوم ام است که می‌بیند و دیدن آن را به همه توصیه می‌کند. درعین‌حال «اعترافات ذهن خطرناک من» را هم، فیلمی خوب می‌داند. داخل سینما می‌شوم و از مسوولان سالن‌ها



شلوغ‌ترین صف‌ها را برای فیلم‌های«رخ دیوانه»، «من دیگومارادونا هستم» و«ایران برگر»تجربه کرده است و این سینما از روز نخست جشنواره شب‌های شلوغی را پشت‌سر گذاشته. پیش‌بینی می‌شود در روزهای آخر هفته این ازدحام بیشتر شود. پردیس‌های سینمایی به‌دلیل داشتن سالن‌های متعدد مکان‌های خوبی برای تخمین استقبال مخاطبان از فیلم‌های جشنواره‌اند. برای بسیاری از سازندگان فیلم‌ها نیز میزان استقبال مخاطبان از فیلم در این پردیس‌ها مرجع خوبی است. مردمی که برای دیدن «ایران‌برگر»در صف ایستاده بودند به داخل راهنمایی می‌شوند و ظاهرا در این سینما این فیلم گوی رقابت را از سایرین ربوده.

هنر



مدیر انتشارات قدیمی توس درگذشت

یکی از فرعی‌های انقلاب

خود را در ۱۳۴۳ ضمن همکاری با زنده‌نام دکتر پرویز نائل خلاری در انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در تهران پی گرفتم، فعالیت در بنیاد فرهنگ ایران، مرا بیش از پیش به تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین آشنا و علاقه‌مند کرد و زمینه‌ای شد برای دیدار و آشنایی با فضلا و نویسندگان طراز اول و مستشرقین در کنگره‌های سالیانه ایران‌شناسی». بعد از این بود که کتابفروشی توس در

سال ۱۳۵۰ در راسته کتابفروشی‌های انقلاب و مقابل دانشگاه تهران شروع به کار کرد. از آن سال‌ها تا امروز فعالیت غالب توس در حوزه‌های ادبیات، ایران‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ایران بوده است. اگرچه توس در سال‌های اخیر حضور کمتری در عرصه نشر داشت و غالبا به تجدیدچاپ آثار قدیمی‌اش می‌پرداخت، اما برخی از همان آثار قدیمی هنوز هم از اهمیت زیادی برخوردارند. «شبهای تهران»، «خانه ادیسی‌ها» و «با غزاله تا ناکجا» از غزاله علیزاده، برخی دفترهای شعر و پژوهش‌های محمد مختاری، «مجموعه آثار خجوف» با ترجمه سرروز استپانیان و ناهید کاشی‌چی، «مردی که حرف می‌زند» یوسا و «روزف بالسامو» الکساندر دوما هر دو با ترجمه قاسم صنعوی، برخی ترجمه‌ها و پژوهش‌های جلال ستاری و بخشی مهم از ادبیات کلاسیک فارسی از جمله آثار منتشرشده توس در حوزه ادبیات است. توس در حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایران نیز آثار مهمی منتشر کرده و با مترجمان و مولفان مهمی مثل ایرج افشار، عباس اقبال‌آشتیانی و پرویز رجبی کار کرده است. تجدید چاپ کتاب‌های «اسطوره زال» و «انسان در شعر معاصر» از مختاری از آخرین کتاب‌هایی است که در نشر توس و با حضور محسن باقرزاده منتشر شد و حالا خبر بازنشرشان در صفحه اول سایت این نشر، ذیل خبر درگذشت این ناشر، دیده می‌شود. مدیر انتشارات قدیمی و باسابقه توس قرار است پنجشنبه ۱۶بهمن ساعت ۹صبح از مقابل کتابفروشی‌ای که سال‌ها پیش تأسیس کرده بود تشییع شود. مراسم تحريم این ناشر روز جمعه ۱۷بهمن از ساعت ۱۲ تا ۱۳:۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار خواهد شد.

«بهشتی» زنگ نمایش «پاکدل» را به صدا در آورد

مدنیت به تئاتر رونق می‌دهد

نکته را درباره ذات این هنر بیان کرد. البته او پیش از گفتن این دو نکته به طنز گفت که اگر غلط بود مرا هو نکنید. بهشتی تئاتر را از منظر میراث فرهنگی بررسی کرد و گفت: «ما در فرهنگ خودمان برای اینکه نسبت به هر موضوع، فهمی پیدا کنیم بنا به سابقه فرهنگی‌مان با روش مختص خود عمل می‌کرده‌ایم. این را از منظر میراث فرهنگی عرض می‌کنم. شیوه ما این بوده که سعی می‌کرده‌ایم برای شناخت و فهم هر موضوع، به آن موضوع تقریر پیدا کنیم. این یک نوع تجانس ایجاد کرده. جالب است که این شیوه در نمایش ما هم بوده است. شما وقتی به تعزیه نگاه می‌کنید همین است؛ یعنی معلوم نمی‌شود چه کسی بازیگر است و چه کسی مخاطب. چه در تعزیه‌هایی که در عزای سیدالشهدا(ع) برگزار می‌شود و چه انواع دیگر تعزیه. به هر شکل این نوع نگاه یک موقعیت دراماتیک به وجود می‌آورد.»

پاکدل با بیان اینکه به سادگی و راحتی می‌توانستیم تئاتر، سینما و موسیقی نداشته باشیم، افزود: «به همین راحتی و سادگی می‌توانست نباشد. چون ما عادت غربی در قانونی‌کردن رفتارهای غلط و ناپسند داریم. ما مدیون بزرگانی هستیم که راه هنر را باز کرده و گذرگاه وسیعی پیش‌روی ما گشودند؛ از جمله جناب بهشتی، انوار، آقای کرباسچی و مهندس کاظمی و دیگران...»



و دعای پسران بر سر جانشینی او، آشوب را به خانه مردم می‌آورد و در این میان قربانی، جوانی است هنرمند که خودکشی می‌کند. پاکدل که چند ماه پیش این نمایش را نمایشنامه‌خوانی کرده بود، اجرای آن را ادای دین خود به این نویسنده شناخته‌شده دانسته بود. اما او نمایشی را که براساس این اثر تنظیم کرده بود برای اجرای روی صحنه نیز آماده کرد و ۱۳بهمن روز آغاز این نمایش در تماشاخانه ایران‌شهر بود. زنگ آغاز نمایش را سیدمحمد بهشتی به صدا درآورد؛ یکی از مدیران هنری که هر چند گفت خیلی فرصت تئاتر دیدن ندارد اما تئاتر‌هایی که دیده بود را خاطره دلنشینی دانست. بهشتی که خود را دوستدار تئاتر دانست، دو

فرش قرمز برلین امروز پهن می‌شود

فعالیت هنری‌اش تقدیر می‌شود و خرس طلای افتخاری به او اهدا می‌شود. برلین برنامه‌ای هم برای تجلیل و بزرگداشت فرانچسکو رزی، کارگردان فقید ایتالیایی تدارک دیده است و فیلم «مردان مخالف» او در بخشی از این جشنواره به نمایش درمی‌آید. این کارگردان که ماه پیش در ۹۲سالگی از دنیا رفت، از چهره‌های تأثیرگذار سینمای نئورئالیستی بود و در سال۱۹۶۲ با ساخت «سالواتوره جولیانو» جایزه خرس نقره‌ای بهترین کارگردان جشنواره برلین را از آن خود کرده بود. ریاست برلین امسال که تا ۲۶بهمن‌ماه ادامه دارد، برعهده دیتر کاسلیک است. امسال مشترک فرانسه، بلژیک و بلغارستان است، جولیت بینوش بازی می‌کند. در بخش مسابقه، ۱۹فیلم بر سر کسب خرس‌های طلایی و نقره‌ای با هم رقابت می‌کنند که در بین آنها آثار بزرگانی همچون ورنر هرتزوک و ترنس مالیک هم دیده می‌شود. ریاست هیات‌داوران در بخش مسابقه برعهده دارن آرونوفسکی ۴۵ساله، کارگردان و خالق آثاری همچون «نوح» و «قوی‌سیاه» است. از ویم وندرس، کارگردان مطرح آلمانی که آخرین فیلمش «همه‌چیز روبه‌راه می‌شود» با بازی جیمز فرانکو در بخش خارج از مسابقه نمایش داده می‌شود، هم به پاس یک عمر جشنواره به نمایش درمی‌آید.



به کارگردانی علی احمدزاده در بخش فروم جشنواره به نمایش درمی‌آید. فیلم بعدی، «پریدن از ارتفاع کم»، ساخته احمد رجبی و با بازی رامبد جوان و نگار جواریان است که در بخش پانورامای برلین روی پرده می‌رود. فیلم کوتاه «ماهی سرخ‌شده» به کارگردانی لیلا خلیل‌زاده هم در بخش فیلم‌های کوتاه «Generation» حضور دارد، اما آخرین ساخته جعفر پناهی با نام «تاکسی» تنها نماینده غیررسمی ایران است که در بخش مسابقه جشنواره به نمایش درمی‌آید.

یک فیلم، یک منتقد

روز چهارم: خانه دختر

تلاسه‌های دخترانگی به روایت شهبازی

● **محسن سیف:** «خانه دختر» را به اعتبار نام پرویز شهبازی با کنجکاو و اشتیاق زیاد دنبال می‌کردم. به شکل اتفاقی و بی‌خبر از سانس نمایش فیلم در برج میلاد، جشنواره سی‌وسوم را با «خانه دختر» افطار کردم. تا آغاز چهارمین‌روز، این اولین فیلمی است که در کاخ جشنواره دیدم. بعد از ۲۰دوره حضور پیوسته در مهم‌ترین جشن سینمای ایران، به شکل خیلی اتفاقی کارت ورود به برج‌میلاد در جریان انتقال از محل صدور به دفتر انجمن منتقدان کم‌وگو ر شده است. به‌هرحال در این روزهای شلوغ و پر مشغلی برگزارکنندگان جشنواره فیلم فجر، کله‌گذاری با احساس طلبکارانه خیلی منصفانه نیست. جابه‌جاشدن چندکارت در میان دوره‌زاوراندی کارت امری طبیعی است. هرسال از این‌جور اتفاق‌ها می‌افتد. نوبتی هم که باشد نوبت ما بود. حالا...

خیلی خوش‌شانس بودم که «خانه دختر» فیلم اقتاحیه من بود؛ فیلمی که درحد توقعم بود؛ با شناختی که از روحیه و جهان‌بینی پرویز شهبازی داشتم و آن احساس مشترکی که از زمان‌نفس عمیق» پیدا شد و در زمان نمایش «درند» به اشنایی و گپ‌وگفت نزدیک با پرویز شهبازی انجامید. این چند جلسه گفت‌وگوی دوستانه، چشم‌انداز تازه‌ای پیش‌رویم گشود. راستی چه احاطه و شناخت قابل‌توجهی دارد این کارگردان – نویسنده دوست‌داشتنی درباره ادبیات ایران‌وجهان. حالا دلیل آن همه علاقه و احساس مشترک نسبت‌به پرویز شهبازی را کشف می‌کردم؛ علاقه و احساس مشترکی نسبت‌به برخی نویسندگان بزرگ ادبیات ایران و جهان داشتیم... با این حس‌وحال و شناخت شک نداشتم که خلاقیّت ذهن و قلم شهبازی در«خانه دختر» به دلم خواهد نشست. و چه خوب که کارکردن و اغلب عوامل پشت‌صحنه و بازیگران فیلم در قدوقواره فیلمنامه پرویز شهبازی قد کشیده‌اند.

به‌نظر اولین‌باری است که حامد بهداد با خروج از دایره الگوهای اکتوزر استودیویی و ره‌اشدن از جادوی مارلون براندو محبوب، به خودش نزدیک می‌شود. در آن قاپ باسته و ۶۰تانه‌ای از «خانه دختر»، بخش غالباً پنهان و فراموش‌شده‌ای از استعداد درخشان بازیگری خود را آشکار می‌کند. او با عبور از سبک اغراق‌آمیز و جلوه‌فروشانه براندو دهه‌۵۰، روزبه‌روز به نقطه اوج و هویت مستقل یک‌بازیگر خلاق ایرانی نزدیک می‌شود. در نشست رسانه‌ای فیلم «زندگی جای دیگری است»، در جشنواره سی‌ودوم کل‌کل دوستانه‌ای داشتیم. با تحسین اولین بازی نرم و برگزار از جلوه‌فروشی او در فیلم منوچهر هادی به نقد بخش‌هایی از کارنامه برویमान بازیگری‌اش رسیده بودم که جبهه گرفت. «...انتفاقی توی این فیلم خیلی انرژی بیرونی خرج نکردم و...». گفتم: «همین است؛ چون بازی نکردی، اینقدر درخشان جلوه می‌کنی!» حاج‌وواج نگاه می‌کرد که نیکی کریمی وارد بحث شد: دقیقاً... من این حرف را کاملاً قبول دارم. یک‌بازیگر وقتی به‌کمال حرفه‌ای می‌رسد که نقش را بازی نمی‌کند. مثل آقای بهداد در همین فیلم «زندگی جای دیگری است» که یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های او بود و امروز در فیلم «زندگی» حریف‌ای بالتر از گذشته می‌ایستد. حتی اگر همه سابقه دیرسال و حضور همواره بحث‌برانگیز او را در یک‌کفه‌ترازو بگذاریم، ۶۰تانه سکون و سکوت و انتقال احساس با پرش‌ورلزش نامحسوس اجزای چهره و نمایش یک‌مجموعه درهم‌آمیخته از احساس ناباوری، اضطراب، اندوه و دلنگنی با نگاه بر کفه مقابل سنگینی می‌کند.

خلاقیتی فراتر از انتقال حس‌صحنه با میمیک چهره. پرش پلک و جنبش نامحسوس عصب‌های صورت، نمایش کیمیایی از میمیک زیرپوستی یک‌بازیگر است. وقتی میمیک یکی از ابزارهای کلیدی برای بازی‌های زیرپوستی بازیگر باشد، «میمیک زیرپوستی»مفهوم سریع‌تری پیدا خواهد کرد. علاوه‌بر حامد بهداد و تولد دوباره‌اش، پگاه آهنگرانی را داریم که حتی در کنار «باران» همیشه‌غافلگیرکننده سینمای ایران، یک پله بالاتر از بارو پیرار می‌ایستد، فیلمنامه پرویز شهبازی با چنان دقت و ظرافتی به جزئیات روانشناختی انسان در جامعه معاصر ایرانی توجه دارد که دنبال‌اکردن خرده‌رفتارهای هرشخصیت در متن روایت تصویر باورپذیری از مناسبات انسانی جامعه امروز ایرانی می‌سازد. حضور درخشان بازیگران در لحظه‌بردازی حوادث و روابط، متکی به‌همین جزئیات فکرشده در خط‌سیر رخدادها و شامیل‌نگاری مینیاتوری آدم‌های قصه است. حتی بازیگران حرفه‌ای و کاربلدی مثل حامد بهداد، پگاه آهنگرانی، باران کوثری و رویا تیموریان نیز با ره‌اشدن در جهان ترسیم‌شده با انگاره‌های پرویز شهبازی و هدایت و نظارت کارگردان فیلم، شهرام شاه‌حسینی فرصت مطلوب و کیمیایی برای یکی‌شدن با نقش پیدا می‌کنند... «خانه دختر» شروع ریختن و امیادوارکننده‌ای برای جشنواره سی‌وسوم بود. احتمالاً آثاری در این سطح و چه‌بسا بالابلندتر هم در راه است. به‌هررو این تحسین و تمجید اول کار، از علاقه‌مندی به پرویز شهبازی و بازیگران اصلی فیلم برمی‌خیزد. با کمی اغراق شاید! پس شهرام شاه‌حسینی هم می‌تواند فیلم چهارستاره بسازد...؟